

نوع مقاله: ترویجی

چیستی تقوا و بنیان‌های معرفتی صدور فعل تقوا و فرایند تحقق ملکه آن

sm.hoseini@cfu.ac.ir

 orcid.org/0000-0002-9269-9095

سیدمهدی حسینی / استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۲

دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۷

چکیده

با وجود اینکه مفهوم تقوا، کلیدی‌ترین مفهوم تربیتی تربیت دینی است و کاوش‌هایی در زمینه مفهوم تقوا و چگونگی شکل‌گیری آن صورت گرفته است؛ اما همچنان این مفهوم پرکاربرد، به لحاظ چیستی، در بین عوام و خواص به صورت دقیق شناخته شده نیست. همچنین در زمینه چگونگی تحقق تقوا در انسان، سؤالاتی وجود دارد که نیاز به بررسی مجدد دارد؛ منظور از تقوا چیست؟ و چه اقسام و مراتبی دارد؟ و چگونه در انسان تحقق پیدا می‌کند؟ روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و از بررسی متون دینی به دست می‌آید که تقوا به معنای خودنگهداری از خطرات است؛ ولی خودنگهداری یک موحد از خطرات، که معتقد است همه چیز تحت اراده خداوند متعال تحقق می‌یابد، در خودنگهداری از غضب الهی انحصار پیدا می‌کند. مفهوم تقوا در متون دینی، هم به عنوان فعل، و هم به عنوان ملکه درونی، استعمال شده است. فعل تقوا بسیار ارزشمند است؛ اما زمانی ارزش آن بیشتر می‌شود که به صورت ملکه درونی در بیاید. خودشناسی و جهان‌بینی درست و تفکر سازنده سبب می‌شوند انسان در وهله اول در جهت خودنگهداری از مطلق خطرات و نهایتاً در جهت خودنگهداری از غضب الهی، از تمایلات نفسانی خود دست بردارد و لذت گناه را ترک، و سختی عبادت را به جان بخرد و تکرار این خودنگهداری‌ها سبب شکل‌گیری ملکه تقوا در انسان می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: تقوا، تربیت، انسان، ترس، غضب الهی.

مقدمه

کرامت و بزرگی و بزرگواری هر کسی به اندازه تقوای اوست و هر کس به اندازه تقوایی که دارد، رو به سمت کمال و سعادت در حرکت است. بر این اساس، تقوا نقش بسیار زیادی در تربیت دینی انسان‌ها دارد و شکوفایی استعدادهای درونی و رسیدن به کمال نهایی، بستگی به میزان تقوا دارد. اگر چستی تقوا و عوامل و فرایند شکل‌گیری آن برای همگان و به‌ویژه برای مربیان مشخص گردد، می‌توانند با علم به چستی تقوا و نحوه ایجاد آن در مربی، نقش زیادی در سلوک مسیر رشد و ترقی دینی و اخلاقی فردی و اجتماعی مربیان ایفا کنند.

به‌عنوان پیشینه پژوهش، از بین مقاله‌ها و پایان‌نامه و رساله‌های بررسی‌شده در مورد تقوا، گزارش اجمالی یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد و یک مقاله علمی که مباحث آن به موضوع این پژوهش نزدیک‌تر است، در اینجا ذکر می‌شود:

در پایان‌نامه *آثار و پیامدهای تربیتی تقوا* (حسنی، ۱۳۸۴)، مباحث مفیدی در مورد ماهیت تقوا در قرآن و روایات و آثار تربیتی تقوا بحث شده است. نویسنده معتقد است تقوا به معنای ملکه پرهیز از گناهان، به‌سبب خوف از غضب الهی و طلب رضای الهی است. همچنین آورده است که تقوا در فارسی به پرهیزگاری، ترس، پارسایی و خودنگهداری ترجمه شده است. همچنین نویسنده موارد زیر را به‌عنوان عوامل دستیابی به تقوا مطرح کرده است: نگرش به آینده، توجه به علم و آگاهی خداوند به اعمال و رفتار انسان، افزایش معرفت به خدا، خودشناسی، تفکر، تدبیر در قرآن و گفتار معصومان، عبادت و پرستش خداوند، دعا و مناجات، روزه، اطاعت از خدا و دستورات دین، استعانت از خدا، محاسبه نفس.

همچنین نویسنده مقاله «فرایند دستیابی به ملکه تقوا از منظر قرآن کریم» (کریمی قدوسی، ۱۳۹۷)، مطالب مفیدی در مورد ماهیت تقوا و فرایند دستیابی به آن مطرح کرده و آورده است تقوا به معنای احتراز از عوامل تهدیدکننده سعادت انسان است و حالت مطلوب تقوا زمانی است که به‌صورت ملکه نفسانی درآید و فرایند تقوا به این صورت است که نقطه آغازین تقوا تحصیل علم و شناخت است و مرحله دوم، تحریک میل و احساس و شکل‌گیری اراده است و آخرین مرحله، انجام و تکرار رفتار اختیاری است.

همچنین در کتب قدما و متأخرین، مباحث زیادی می‌توان در

مورد تقوا پیدا کرد؛ به‌عنوان مثال *آیت‌الله مصباح یزدی* در این زمینه می‌فرماید: «تقوا از دیدگاه اسلام به این معناست که انسان از خطری بترسد که از فعل اختیاری خود یا ترک آن متوجه سعادت ابدی او می‌شود؛ و بینش توحیدی می‌گوید: این خطر درنهایت به‌دست خداوند به او خواهد رسید؛ و در برابر این خطر، کاری کند که چنین خطری متوجه او نشود. کسی را که در برابر چنین خطری دست به چنین کاری می‌زند، «متقی» و این رفتار ویژه او را «تقوا» گویند... مؤمنی باتقواست که در همه کارها خداوند را در نظر داشته و با دقت تمام، طوری رفتار کند که موجب خشنودی خداوند شود و با حواس جمع، دست به کارهایی نزند که نارضایتی و ناخشنودی خداوند را به دنبال داشته باشد. یعنی اگر از زاویه دیگری نگاه کنیم، درواقع آن عذاب، نتیجه اعمال و رفتار خود انسان است و ترس از خداوند درواقع، ترس از نفس و اعمال و رفتار نفس انسان است؛ ولی از آنجاکه مدبر و مؤثر حقیقی خداوند است، این ترس به خداوند هم نسبت داده می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۷۱-۷۴).

با توجه به آنچه گفته شد، در متون موجود از پیشینیان در مورد جنبه‌های مختلف تقوا مباحثی مطرح شده است؛ اما در این پژوهش سعی بر این است که چستی تقوا و بنیان‌های معرفتی تقوا و فرایند شکل‌گیری آن به‌نحو کامل‌تری بیان شود.

سؤال اصلی این است که: تقوا چیست و بنیان‌های معرفتی فرایند تحقق ملکه آن کدام است؟

سؤال‌های فرعی بدین قرارند: بنیان‌های معرفتی تقوا کدامند؟ فرایند شکل‌گیری ملکه تقوا چگونه است؟

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. تقوا در لغت

تقوا از ریشه «وقی» و در اصل «وقو» بوده است که واو آن تبدیل به یاء شده است. تقوا اسم مصدر و قایه است. ماده و قایه در مواردی به کار می‌رود که خطری احساس شده و انسان به‌منظور حفظ خود از آن خطر، رفتاری را انجام دهد؛ که در این صورت گفته می‌شود: «تقی» یعنی خود را حفظ کرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۷۳). *راغب اصفهانی* در *مفردات* می‌گوید: تقوا محافظت از خود در مقابل شیء مخوف است:

«التَّقْوَى جَعَلَ النَّفْسَ فِي وَقَايَةٍ مِمَّا يَخَافُ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۱). پس وقایه به معنای نگهداری و حفظ و مواظبت از خطر است؛ بنابراین در صورتی که انسان خطری احساس نکند حفظ از خطرات هم نخواهد داشت.

گاهی از باب تسمیة مقتضای شیء به مقتضای آن، و تسمیة مقتضی شیء به مقتضای آن، ترس و تقوا به جای هم به کار برده می‌شوند (همان)؛ یعنی ترس، مقتضی تقوا، و تقوا مقتضای ترس است و این رابطه مقتضی و مقتضایی که بین ترس و تقوا وجود دارد، سبب می‌شود گاهی آن دو را به جای هم به کار ببرند.

۱-۲. تقوا در اصطلاح

طبق معنای لغوی تقوا، هرکسی هر اقدامی برای نگهداری خود از خطر انجام دهد، گفته می‌شود دارای تقواست. پس مرتبه اول تقوا احساس خطر است که ممکن است یقینی باشد یا احتمالی. اگر یقین کند یا احتمال دهد رفتاری سبب می‌شود آبرو و حیثیت اجتماعی او از بین رود و خودنگهداری کند، او دارای نوعی از تقواست. با احتمال اینکه این جهان خالق داشته باشد که وظیفه ما پرستش و اطاعت اوست، و با احتمال اینکه انذار انبیاء واقعی باشد و خطری عظیم در پیش روی کافرین و بدکاران باشد سعی کند با ایمان به خدا و طاعت او، آن خطر را دفع بکند، او دارای تقواست که به آن، تقوای فطری گفته می‌شود. علما از تقوایی که انسان را به سمت ایمان به خدا سوق می‌دهد، تقوای فطری نام برده‌اند. تقوای فطری سبب ایمان به خدا می‌گردد؛ ولی تقوای الهی بعد از ایمان تحقق پیدا می‌کند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۷۹).

اصل تقوا به معنای خودنگهداری است و تقوای الهی به معنای خودنگهداری از عذاب الهی است و خودنگهداری از عذاب الهی با انجام اوامر الهی و ترک نواهی او و شکر نعمت‌های او و صبر در بالای او تحقق پیدا می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۶۷).

آیه ۴۰ سورة «بقرة» بر انحصار ترس به ترس از خداوند دلالت دارد: «وَإِلَیَّ فَارْهُبُونَ»؛ فقط از من بترسید. آیه ۴۱ سورة «بقرة» دال بر انحصار خودنگهداری به خودنگهداری از غضب الهی است: «وَإِلَیَّ فَاَتَّقُونَ»؛ تنها خود را از غضب من نگهدارید (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۸۸). انسان موحد فقط از خدا می‌ترسد چون معتقد است مؤثر مستقل و حقیقی، غیر از خدا وجود ندارد (ر.ک:

مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۷۱). اگر همه مخلوقات جمع شوند تا ضرری به کسی برسانند، اگر خداوند نخواهد، ضرری به او نخواهد رسید؛ همچنان که اگر همه مخلوقات جمع شوند تا به کسی نفعی برسانند، اگر خدا نخواهد نفعی به او نخواهد رسید. پس تنها ترس استقلالی، ترس از خداست. از این جهت است که انبیای الهی همواره در تلاش بودند انسان‌ها را طوری تربیت کنند که خدا را تنها پروردگار مخلوقات بدانند و تنها از غضب او بترسند و از پیامبر الهی اطاعت کنند؛ چه اینکه نحوه عبادت الهی و نحوه تقرب به خدا و نحوه جلب رضایت الهی، توسط انبیاء به مردم تعلیم داده می‌شود: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» (شعراء: ۱۶۸)؛ خود را از غضب الهی نگهدارید و از من اطاعت کنید.

بنا بر آنچه گفته شد؛ تقوا در اصطلاح، عبارت است از حفظ خود از غضب الهی، اعم از اینکه خودنگهداری با انجام یک کار پسندیده تحقق یابد یا با ترک یک کار ناپسند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۷۸۶۹). تقوا معادل ترک و پرهیز و بی‌حرکی نیست و گاهی غضب خداوند نسبت به تارک فعل نیز تعلق می‌گیرد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام در مورد معنای تقوا سؤال کردند؛ آن حضرت فرمودند: «أَنْ لَا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَ لَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۲۸۵)؛ تقوا این است که خداوند تو را در واجبات، غایب و در محرمات حاضر نبیند.

مرحوم طبرسی در *مجمع البیان* «إِنْ تَقُوا اللَّهَ» را چنین معنا کرده است: «إِنْ تَتَّقُوا عِقَابَ اللَّهِ بِاتِّقَاءِ مَعَاصِيهِ وَ آدَاءِ فَرَائِضِهِ»؛ یعنی اگر خودنگهداری کنید از عقاب خداوند با پرهیز از معصیت الهی و ادای واجبات او (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۲۵).

نکته مهم دیگر در مورد چیستی تقوا این است که اگرچه رکن اصلی تقوا انجام واجبات و ترک محرمات است؛ ولی در بیان ائمه علیهم السلام و علمای اسلام، ترک مشتهات هم جزء ماهیت تقوا بیان شده است. لازمه خودنگهداری از غضب الهی این است که حتی از برخی از مواردی هم که مباح است، اجتناب شود تا یقیناً از غضب خداوند و مجازات دنیوی و اخروی در امان بماند: «وَ صَارَ التَّقْوَى فِي تَعَارَفِ الشَّرِّ حِفْظُ النَّفْسِ عَمَّا يُوْثِمُ، وَ ذَلِكَ بِتَرْكِ الْمَحْظُورِ، وَ يَتِمُّ ذَلِكَ بِتَرْكِ بَعْضِ الْمُبَاحَاتِ» (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۱).

امام خمینی علیه السلام در *شرح چهل حدیث* آورده است که: «تقوا از وقایه به معنای نگاهداری است و در عرف و لسان اخبار، عبارت

است از حفظ نفس از مخالفت اوامر و نواهی حق و متابعت رضای او، و کثیراً استعمال شود در حفظ بلیغ و نگاهداری کامل نفس از وقوع در محظورات به ترک مشبهات» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۶). در ادامه این مطلب، حدیثی را مطرح کرده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «حَلَالٌ بَيْنُ وَ حَرَامٌ بَيْنُ وَ شُبُهَاتُ بَيْنُ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۸)؛ حلالی است آشکار و حرامی است آشکار، و شبهاتی است که معلوم نیست حلال است یا حرام. پس هر کسی شبهات را ترک کند، از ارتکاب محرمات در امان می ماند و هر کسی شبهات را انجام دهد، محرمات را مرتکب می شود و هلاک می شود، از آنجا که نمی داند.

در روایت دیگری نیز، نه تنها شبهات، بلکه ترک برخی از امور حلال را نیز در گستره تقوا آورده است: «التَّقْوَى عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ تَقْوَى بِاللَّهِ فِي اللَّهِ وَ هُوَ تَرْكُ الْحَلَالِ فَضْلًا عَنِ الشُّبُهَةِ وَ هُوَ تَقْوَى خَاصُّ الْخَاصِّ وَ تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَ هُوَ تَرْكُ الشُّبُهَاتِ فَضْلًا عَنِ حَرَامٍ وَ هُوَ تَقْوَى الْخَاصِّ وَ تَقْوَى مِنَ خَوْفِ النَّارِ وَ الْعِقَابِ وَ هُوَ تَرْكُ الْحَرَامِ وَ هُوَ تَقْوَى الْعَامِّ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷ ص ۲۹۵)؛ تقوا بر سه وجه است: تقوای بالله فی الله که عبارت است از ترک حلال، چه برسد به شبهه؛ و آن تقوای خاص الخاص است؛ وجه دیگر تقوا عبارت است از تقوای من الله و آن ترک شبهات است، چه برسد به حرام؛ و نوع سوم تقوا، عبارت است از تقوا از ترس عذاب جهنم و آن ترک حرام است که تقوای عام گفته می شود. پس در یک معنای دقیق، تقوا این نیست که صرفاً واجبات و محرمات الهی رعایت شود؛ بلکه یک فرد متقی از اموری هم که به عدم رعایت واجبات و محرمات منجر می شود، خودداری می کند: «و تَفْسِيرُ التَّقْوَى تَرْكُ مَا لَيْسَ بِأَخْذِهِ نَاسٌ حَذَرًا مِمَّا بِهِ الْبَاسُ» (مصباح الشریعه، ۱۹۸۰، ص ۳۹).

پس انسان در برابر خداوند مسئول است و هرکسی به هر شکلی در انجام مسئولیت خود کوتاهی کند، باید منتظر عقاب و عذاب الهی باشد. تقوا درواقع عبارت است از اینکه یک نفر در انجام یا ترک هرکاری مواظبت کند که اگر خواسته رب با تمایلات نفسانی او در تعارض باشد، امر پروردگار را بر هوای نفس مقدم بدارد: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات: ۴۰-۴۱) و البته پرواضح است که منظور از ترسی که انسان باید از خدا داشته باشد، ترس

از خود خداوند متعال نیست؛ چون خداوند متعال نور محض و جلال و جمال صرف است؛ اما همین جلال الهی سبب قهر و تعذیب به آتش است و ترس ما درواقع از آتش است نه از جلال خدا (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴۵، ص ۳۸۷)؛ و اینکه گفته شد مقدمه تقوا ترس است که انسان از خطری بترسد و بخواهد خود را از آن محافظت کند، با آنچه قرآن کریم می فرماید که اولیای الهی ترسی ندارند، منافاتی ندارد؛ چراکه منظور از ترسی که اولیای الهی ندارند ترس نفسی است که مذموم است، نه ترس عقلی که ممدوح است. اولیای الهی که دنیا و امور دنیا را پست و بی ارزش می دانند، نگران و ترسان از امور دنیوی نیستند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳۷، ص ۹۸).

همچنین تقوا به یک لحاظ به دو قسم تقوای قرنطینه ای و تقوای حضور تقسیم شده است. منظور از تقوای قرنطینه ای این است که یک نفر برای در امان ماندن از ابتلا به گناه، خود را از موقعیت های گناه دور نگه دارد و اگر موقعیت گناه پیش نیاید گناهی هم تحقق نخواهد یافت مثلاً اگر در اجتماع حضور نیابد از همه گناهانی مثل غیبت و دروغ و تهمت زدن و دزدی کردن و قتل و زنا و... در امان خواهد بود و نتیجه عدم گناه، در امان بودن از غضب الهی خواهد بود. وقتی سخن از تقوا به میان می آید، منظور این نوع از خودنگهداری نیست؛ بلکه منظور از تقوا این است که چنان ترسی در یک فرد وجود داشته باشد که در موقعیت های گناه، از گناه اجتناب کند که به آن تقوای حضور گفته می شود (ر.ک: باقری، ۱۳۸۴، ص ۷۶).

تقوا هم به عنوان فعل کاربرد دارد و هم به عنوان صفت. تقوا به عنوان فعل به معنای این است که یک شخص براساس خودنگهداری از غضب الهی رفتار کند؛ اما تقوا به عنوان صفت، خودنگهداری از غضب الهی است که در یک شخص به شکل ملکه و عادت درآمده باشد (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۵۰۷). فعل خودنگهداری از غضب الهی، ارزش والایی دارد؛ اما مطلوب اصلی شرع این است که خودنگهداری از غضب الهی به صورت ملکه نفسانی در بیاید و انسان طوری عادت کند که همه رفتارها و گفتارهای او براساس ملکه تقوا و بدون فکر و رؤیت، بر پایه لحاظ نظر خداوند باشد که اگر خداوند راضی به آن کار است، آن را انجام دهد و اگر راضی نیست آن را ترک کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ج ۱، ص ۳۹۲).

۲. اهمیت تقوا

تقوای الهی در همه رفتارهای انسان متقی، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ چه اینکه انسان متقی می‌داند که اگر کاری را انجام می‌دهد یا ترک می‌کند؛ اگر چیزی را افشا می‌کند یا کتمان می‌کند؛ یا سخنی را بیان می‌کند یا ساکت می‌شود؛ به این فکر می‌کند که نکند این فعل یا این ترک فعل من، غضب الهی را در پی داشته باشد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۲۹؛ ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، الف، ج ۱، ص ۳۹۱).
 لقمان به فرزندش گفت: «إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ فَلَنْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶)؛ همانا دنیا دریایی عمیق است و مخلوقات زیادی در آن غرق شده‌اند؛ برای جلوگیری از خطر غرق شدن، سوار کشتی تقوا شوید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كُلُّ عِبَادَةِ مُؤَسَّسَةٍ عَلَى غَيْرِ التَّقْوَى فَهِيَ هَبَاءٌ مَثْوُورٌ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارُ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ» (مصباح الشریعه، ۱۹۸۰، ص ۳۹)؛ هر عبادتی که براساس غیر تقوا بنا شود، هم‌چون ذرات غبار پراکنده در هوا است (یعنی بی‌ارزش و از بین رونده است)؛ آیا کسی که بنیان امور را بر پایه تقوای الهی و کسب رضایت او قرار داده بهتر است، یا کسی که بنیان امور را بر لب پرتگاهی سست و فرو ریختنی نهاده است که همراه بنا، به آتش جهنم سقوط می‌کند (توبه: ۱۰۹).

همچنین امام صادق علیه السلام در مورد اهمیت تقوا می‌فرماید: «وَقَدْ أَجْمَعَ اللَّهُ تَعَالَى مَا يَتَوَصَّى بِهِ الْمُتَوَاصُونَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي خَصْلَةٍ وَاحِدَةٍ وَ هِيَ التَّقْوَى قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَ فِيهِ جَمَاعٌ كُلُّ عِبَادَةٍ صَالِحَةٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۲۰۰)؛ به تحقیق که الله تعالی در قرآن کریم همه سفارش سفارش‌کنندگان را در یک خصلت یعنی تقوا جمع کرده است و همه عبادات صالحه در تقوا خلاصه می‌شود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در مورد اهمیت تقوا می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا تَجْمَعُ الْخَيْرَ وَ لَا خَيْرَ غَيْرَهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۶۶)؛ بر شما باد تقوای الهی. همانا تقوا همه خیر را در خود دارد و خیری غیر از آن نیست.

نکته‌ای که در مورد تقوا باید توجه داشت اینکه، آنچه در قرآن کریم آمده است که «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ» (حجر: ۴۵)؛ این نیست که اگر کسی یک پرهیز هم انجام دهد جزء متقین باشد و

مشمول حکم دخول در بهشت گردد؛ همان‌طوری که یک گناه سبب نمی‌شود کسی جزء فاسقان و گناهکاران باشد و مشمول حکم دخول در جهنم گردد و بلکه منظور از متقین در قرآن کریم کسانی هستند که دارای ملکه تقوا باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ب، ج ۴۵، ص ۱۰۰).

۳. بنیان‌های معرفتی صدور فعل تقوا

رفتار مبتنی بر تقوا که اعم است از فعل و ترک، از عوامل خاصی منبعث می‌شود و اگر این رفتار تکرار شود، سبب حصول ملکه تقوا می‌گردد و ملکه تقوا مقدمه رسیدن به فلاح است: «اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۳۰). قبل از اینکه تقوا در اثر تکرار به شکل ملکه دربیاید، عواملی سبب می‌شوند انسان براساس تقوا رفتار نماید؛ برخی از مهم‌ترین این موارد در ادامه مطرح می‌شود.

۳-۱. خودشناسی درست و تفکر سازنده

خودشناسی این است که یک نفر بداند بزرگوار آفریده شده و وجودش دارای استعدادهای بسیار ارزشمند است. اما ارزش انسان به زیبایی‌ها و توانایی‌های بدن و دارایی‌های مادی و دنیوی او مربوط نمی‌شود؛ بلکه ارزش انسان به استعداد تکامل درونی و استعداد رسیدن به قرب الهی است و انسان می‌تواند در اثر اعمالی به اوج مرتبه هستی صعود کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۹؛ ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۷۵).

براساس دلالت آیات قرآن کریم، انسان پیوسته دارای تحول درونی است یا به‌سوی بالاترین مرتبه هستی یا به‌سوی پایین‌ترین مرتبه هستی. به عبارت دیگر، انسان پیوسته در حال سیر درونی برای رسیدن به لقاءالله است: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق: ۶)؛ منتهی یکی به لقای جمال حق می‌رسد که بهشت است و دیگری به لقای جلال حق که جهنم است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ب، ص ۷۷؛ همو، ۱۳۸۸، ب، ج ۴، ص ۱۰۰؛ همو، ۱۳۸۸، الف، ص ۱۵۱). پس سیر درونی انسان‌ها اجتناب‌ناپذیر است و برای سفر، نیاز به اسباب و ابزار و وسایل موردنیاز سفر وجود دارد و بهترین توشه راه در این سیر درونی، تقوا است: «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (بقره: ۱۹۷).

فردی که تمام وقت و عمر و انرژی خود را در امور دنیوی به کار می‌برد، به این دلیل است که او خودشناسی درستی ندارد و تمام وجود خود را در شهوت و غضب (که دو جنبه حیوانی انسان است) خلاصه می‌کند. براین اساس او در رفتار خود همواره رفتار حیوانی

که چگونه با وجود استکبار و طغیان‌گری که داشتند، از بین رفته‌اند؛ و فکر کند که از کجا آمده‌ایم و برای چه آمده‌ایم و به کجا خواهیم رفت؟ همچنین تفکر در آینده، که این همه انسان‌های پاک و خوشنام در بین مردم که تحت عنوان رسول خدا، مردم را از عذاب آخرت ترسانده‌اند، اگر واقعیت داشته باشد، ما برای عالم آخرت چه آماده کرده‌ایم؟ همچنین انسان متفکر به این فکر می‌کند که آیا اعمال و رفتار گذشته او مطابق دستورات الهی و مقتضای قواعد اخلاقی است یا نه؟ تا اگر خلاف آن بود در اصلاح یا جبران رفتار اقدام کند. پس تفکر نقش مهمی در نحوه اعمال و رفتار انسان دارد و از عوامل مهم تأمین‌کننده تقواست. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: «رَحِمَ اللَّهُ إِمْرَأَةً تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ وَ أَبْصَرَ» (تیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۷۳)؛ خدا رحمت کند کسی را که تفکر کند و نتیجه تفکر او عبرت گرفتن و بیش درست باشد.

۳-۲. جهان‌بینی درست و ایمان حقیقی

یکی از مهم‌ترین عوامل تحقق فعل تقوا، جهان‌بینی درست است. بیش نادرست نسبت به مبدأ و معاد، و غفلت از حقایق، و غرق‌شدن در شهوت و غضب، سبب می‌شود ترس در انسان ایجاد نگردد و ناپرهیز باشد و به‌جایی برسد که داروی ترس هم نتواند درد او را درمان کند: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنْذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (یس: ۱۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸ب، ج ۴، ص ۱۰۰؛ ج ۱۰، ص ۱۹۵).

براین‌اساس غفلت از آخرت، سبب گناه، و یاد معاد، سبب پرهیزگاری است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۹۲). امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ إِمْرَأَةً أَعَدَّتْ لِنَفْسِهِ وَ اسْتَعَدَّتْ لِرْمِيهِ وَ عَلِمَ مِنْ آيِنٍ وَ فِي آيِنٍ وَ إِلَى آيِنٍ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۱۶)؛ خدا رحمت کند کسی را که اسباب سعادت را برای خودش فراهم کند و در خودش برای آخرت آمادگی ایجاد کند و بداند از کجا آمده و در کجاست و به کجا خواهد رفت.

همچنین امیرمؤمنان علیه السلام در *نهج‌البلاغه*، آگاهی از شاهد و ناظر بودن خداوند متعال نسبت به اعمال ما و قدرت او بر مجازات بنده گنهکار را سبب تقوا معرفی کرده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بَعِينُهُ وَ نَوَاصِيَكُمْ بَيْنَهُ، وَ تَقَلُّبُكُمْ فِي قَبْضَتِهِ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق - ب، ص ۲۶۶)؛ پس خود را نگهداری کنید از غضب الهی؛ خدایی که مورد نظارت او هستید و سرنوشت شما در دستان اوست و هرگونه تغییر

خواهد داشت؛ اما اگر کسی بداند که انسان موجودی است دارای استعداد رسیدن به مرتبه‌ای از هستی که تمام نعمت‌های لذت‌بخش و لذت حقیقی و امنیت و آرامش حقیقی در آن جایگاه قرار دارد و این جهان صرفاً درصد بسیار کوچکی از آن لذت را داراست؛ در رفتار خود تجدیدنظر می‌کند و همواره سعی خواهد کرد در راستای رضایت الهی قدم بردارد و انسان بعد از اینکه آگاهی پیدا کرد وجود او گوهری ارزشمند است، سعی در حفظ آن گوهر خواهد داشت. مرحوم *نراقی* در این زمینه می‌فرماید: «انسان بعد از آنکه حقیقت خود را شناخت و دانست که حقیقت او جوهری است از عالم ملکوت که به این عالم جسمانی آمده، به این فکر می‌افتد که چنین جوهری شریف را عبث به این عالم نفرستاده‌اند، و بدین‌سبب درصد تحصیل فواید تعلق نفس به بدن بر می‌آید، و خود را به‌تدریج به سر منزل شرفی که باید، می‌رساند» (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۱۷).

اگر کسی گوهر وجود خود را شناسایی کند و بداند وجودش گوهری است ارزشمند، و راضی نباشد آن را به کمتر از بهشت بفروشد؛ چنین کسی خودشناسی دارد: «إِنَّهُ لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق - الف، ص ۵۵۶)؛ و از جهت نقش بسیار زیاد خودشناسی در اعمال و رفتار انسان است که در روایات، خودشناسی، به‌عنوان نافع‌ترین معرفت، معرفی شده است: «مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ» (تیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۷۱۲). و اگرچه مهم‌ترین معارف، معرفت خداوند سبحان است: «مَعْرِفَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْلَى الْمَعَارِفِ» (همان)؛ اما معرفت خداوند سبحان وابسته به معرفت نفس است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (همان، ص ۵۸۸).

کسی که خود را بشناسد و بداند که ظاهری دارد و باطنی، مبدئی دارد و معادی، مخلوقی است که خالق دارد، مربوبی است که ربی دارد، عیدی است که معبودی دارد، و همواره به فقر وجودی خود و نیازمندی خود به وجود مستقل بی‌نیاز توجه داشته باشد، به خداشناسی خواهد رسید و کسی که به خداشناسی برسد، اعمال متناسب با عبودیت رب بی‌نیاز بی‌همتا انجام می‌دهد و چنین کسی به فلاح و رستگاری خواهد رسید (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۹۳ و ۱۸۱؛ عزالدین کاشانی، بی‌تا، ص ۹۰؛ غزالی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۲۰).

یکی دیگر از اموری که انسان را به سمت رفتار درست و مبتنی بر رضای الهی سوق می‌دهد، تفکر سازنده در گذشته و حال و آینده است. انسان باید به گذشته گذشتگان و عاقبت طغیان‌گران فکر کند

با ابزار متناسب خود تحقق پیدا می‌کند (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۳۱۳)؛ و ترس از عذاب، بیشتر از میل به لذت، سبب خودنگهداری می‌شود (ر.ک: فخررازی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۴-۲۱).

براین اساس، ایمان نقش اساسی در تقوا دارد. علامه طباطبائی در تبیین مفهوم ایمان می‌گوید: ایمان عبارت است از تصدیق به چیزی و التزام به لوازم آن. مثلاً ایمان به خدا عبارت است از تصدیق به وحدانیت خدا و تصدیق انبیای الهی و تصدیق روز قیامت و تصدیق سخنان انبیاء و التزام به تبعیت از آنان، که محصول تبعیت از انبیاء، عمل صالح است و از این جهت، ایمان و عمل صالح در آیات زیادی به‌عنوان زوج هم‌دیگر مطرح شده است. مجرد اعتقاد و باور، بدون التزام به لوازم آن را ایمان نمی‌گویند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۸۹).

هرچه باور و شناخت انسان از خداوند بیشتر باشد، خوف و خشیت او هم بیشتر خواهد بود: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸)؛ از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می‌ترسند. خوف و خشیت، رکن اصلی تقواست؛ چه اینکه اگر خطری احساس نشود و ترسی در دل انسان جای نگیرد، محل و موضوعی هم برای تقوا نخواهد بود. پس هرچه شناخت و باور انسان به خدا بیشتر باشد و بداند که رحمت و غضب خداوند براساس عمل انسان است، سعی می‌کند در رفتار خود دقت کند. این همان تقواست. بنابراین مرتبه تقوای هرکسی براساس مرتبه ایمان اوست (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۳، ص ۲۰۵).

آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است ریشه تقوا، ایمان است که در قلب جای دارد و رفتارهای انسان براین ایمان اوست. براین اساس برای به‌دست آوردن تقوا ابتدا باید سراغ ایمان رفت و ایمان را ایجاد و تقویت کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۸۷)؛ و ایمان محصول شناخت و اراده است؛ شناخت خدا و مبدأ و معاد و اراده رسیدن به کمال (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۷). قدم اول در پیش‌گیری از سوختن در آتش، این است که انسان آتش را بشناسد و بداند که سوزاننده است و دردآور؛ و قدم دوم، اراده حفظ خود از عذاب و رنج و درد آتش است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۳۸؛ همو، ۱۳۹۰، ص ۱۶۸).

اینکه در قرآن کریم و روایات، قلب به‌عنوان محل تقوا معرفی شده، به‌دلیل آن است که شناخت‌ها، باورها و اعتقادات انسان و انگیزه‌ها و هیجانات انسان که با بحث تقوا درآمیخته‌اند، همه در قلب تحقق پیدا می‌کند. البته پرواضح است که منظور از قلب در قرآن کریم، قلب صنوبری نیست و بلکه به معنای بخشی از وجود انسان

احوال شما در قبضه قدرت اوست. در جای دیگری می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ سَمِعَ وَإِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلَيْهِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق - ب، ص ۵۰۵)؛ ای مردم خود را نگهداری کنید از غضب خدایی که گفتار شما را می‌شنود و رفتار شما را می‌بیند؛ هرچند که خواسته باشید آن را پنهان کنید.

تصور و شناخت ما از امروز و فردا و از ویژگی‌های هستی، در تصمیم و انتخاب نوع فعل نقش اساسی دارد؛ چه اینکه انسان لذت خود و راه‌هایی و پیش‌گیری از رنج‌ها را در چه چیزی بداند، براساس آن تصمیم می‌گیرد؛ یکی لذت خوردن و خوابیدن و تفریح و عیش و نوش امروز را می‌خواهد و رنج فردا را؛ و دیگری رنج امروز و راحتی فردا را. تفاوت این دو در شناخت‌ها و باورهاست (ر.ک: فخررازی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۷).

هر رفتار اختیاری در انسان بر مبنای انگیزه تحقق پیدا می‌کند و عمل بدون انگیزه محال است و حتی کسی که در حال خواب حرکاتی انجام می‌دهد در راستای جلب لذت و رفع الم است؛ و یا تکان دادن انگشتان دست که به‌ظاهر بدون انگیزه به نظر می‌رسد، درواقع انگیزه لذت یا دفع الم در آن وجود دارد (همان، ص ۳۰، ۴۲ و ۵۰)؛ و آنچه برای انسان، بالذات مطلوب است، لذت و سرور است و آنچه بالذات مکروه است رنج و غم است؛ و هرچه در راستای لذت و الم باشد، انگیزش رفتار را سبب خواهد شد و در این میان برای انسان، دفع ضرر مطلوب‌تر از تحصیل منفعت است (همان، ص ۲۴-۲۱).

براین اساس هر رفتار اختیاری در انسان یا برای به‌دست آوردن لذتی است یا برای دفع ضرر و رنج و الم؛ و البته انگیزش دفع ضرر، قوی‌تر از تحصیل منفعت است. حتی کسی که اقدام به خودکشی می‌کند این اعتقاد را دارد که رنج موجود از رنج خودکشی کمتر است؛ یا اینکه اعتقاد دارد می‌تواند با تحمل رنج خودکشی، از رنج موجود رهایی یابد (همان، ج ۳، ص ۲۵).

فلاسفه معتقدند هر فعل اختیاری دارای پنج مرحله است: تصور فعل ← تصدیق به فایده ← شوق ← اراده ← تحریک عضلات. انسان ابتدا فعلی را تصور می‌کند؛ سپس باوری در او شکل می‌گیرد که انجام این فعل در این شرایط به نفع اوست (البته ممکن است این باور در او محصول مقدمات یقینی یا ظنی یا وهمی باشد). بعد از این باور، در او شوق انجام یا ترک فعل ایجاد می‌شود؛ سپس شوق در او مؤکد می‌شود و آن را اراده می‌کند و در نهایت، پس از اراده، آن کار

است که کارکردهایی مثل شناخت و انگیزش و هیجان دارد. قلب به عنوان گوهر وجود انسان، از لحاظ بینش، بر فطرت توحیدی و از لحاظ گرایش، بر فطرت تقوا آفریده شده است که به خودی خود اقتضای توحید و تقوا را دارد؛ مگر اینکه فطرت توحید و تقوا در اثر اشتغالات مادی، در غبار غفلت، عمل کرد خود را از دست بدهد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۲۵۰).

تقوا به معنای اصطلاحی آن (خودنگهداری از غضب الهی) متوقف بر ایمان به خداست؛ اما تقوا به معنای خودنگهداری فطری، متوقف بر ایمان نیست؛ بلکه مبتنی بر اراده حفظ خود از خطرات یقینی و احتمالی است.

براساس آنچه گفته شد، نقص در معرفت خداوند متعال از مهم‌ترین موانع تقوای الهی است. غیرعالم به خداوند، خوف و خشیت الهی را نخواهد داشت: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸). از دیگر موانع تقوای الهی، عدم اعتدال در خوف است. تفریط در خوف، سبب جرئت گناه در انسان می‌شود و افراط در خوف، انسان را از رحمت الهی ناامید می‌کند و انسان بدون امید از حرکت و تکامل باز می‌ماند. ترس و امید باید به اندازه مساوی باشد و نباید یکی بر دیگری زیادتر باشد که زیادی یکی بر دیگری منشأ فساد خواهد بود. از این جهت است که یک مبلغ دینی باید قبل از انذار و تبشیر، مخاطب‌شناسی کند افرادی که امیدشان به بخشش الهی بیشتر است، آنها را بترساند و افرادی که ترسشان نسبت به امید بیشتر است، آنها را به بخشش خداوند امیدوار کند، تا به حالت تساوی ترس و امید برسند و همین یکی از بزرگ‌ترین برنامه‌های تربیتی اسلام است (ر.ک: غزالی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۷۹).

از دیگر موانع تقوای الهی، حب دنیا است که در مقابل حب آخرت و حب خدا قرار می‌گیرد و انسان را از مسیر تعالی باز می‌دارد: «حَرَامٌ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُّؤَلِّهِ بِالْإِنِّبَا أَنْ يَسْكُنَهُ التَّقْوَى» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۵۰)؛ ساکن شدن تقوا در قلب انسان شیفته دنیا حرام است.

۴. فرایند تحقق ملکه تقوا

۴-۱. میل و اراده انجام یا ترک فعل

قوای مدیریتی انسان براساس میل و رغبتی که برای انجام یا ترک یک فعل اختیاری، در او شکل می‌گیرد، دستور انجام یا ترک فعل را صادر می‌کنند و همان‌طوری که گفته شد، معرفت و شناخت آثار

مثبت یا منفی یک فعل اختیاری، نقش زیادی در انجام یا ترک فعل اختیاری دارد.

عملی که انسان اراده می‌کند آن را انجام دهد، بر دو نوع است: عملی که لذت‌بخش بوده و موافق خواسته نفس است؛ و دیگری عملی که انجام آن مشتمل بر رنج و زحمت بوده و برخلاف خواسته نفس است. برای انجام عمل نوع اول، نیاز به انگیزه خاصی نیست و مثل آبی که در سرازیری روان است، به خودی خود جاری می‌گردد؛ اما عمل نوع دوم نیاز به انگیزش دارد. یعنی عمل دارای رنج و غیرمنطبق با هوای نفس، نیاز به انگیزش وجود دارد، تا انسان رنج را بر خود همراه کند. هرچه لذتی که ترک می‌شود لذیذتر باشد، انگیزش ترک لذت هم باید قوی‌تر باشد و همچنین هرچه عمل مخالف خواسته نفس، سخت‌تر و پرزحمت‌تر باشد، انگیزش قوی‌تر هم مورد نیاز است. مثلاً خوردن غذای لذت‌بخش، نیاز به انگیزه خاصی ندارد و انسان سالم و عادی همواره به‌سوی آن کشیده می‌شود؛ اما برای ترک خوردن غذای خوشمزه و لذیذ، نیاز به انگیزه بالا وجود دارد؛ چرا من باید از خوردن غذای خوشمزه اجتناب کنم؟ مثلاً به‌خاطر اینکه غذای دیگری است و خداوند آن را حرام کرده است و عصیان امر الهی مجازات دارد یا به‌خاطر اینکه روزه ماه رمضان است و خداوند متعال روزه‌داری را واجب کرده است و عصیان الهی مجازات دارد. اگر ترس از خداوند متعال در دل جای بگیرد، انگیزشی در انسان ایجاد می‌شود که اراده ترک لذت و تحمل رنج عمل در انسان تحقق پیدا می‌کند.

با پذیرش اینکه باید در زندگی، خط قرمزهایی داشته باشیم و پذیرش اینکه خط قرمزهای سرنوشت‌ساز توسط خداوند متعال تعیین شده‌اند و با انجام اعمال مخالف هوای نفس به‌خاطر دستور خداوند متعال و تکرار آن، تقوا در انسان شکل می‌گیرد. از اینجا است که خداوند در قرآن کریم روزه‌داری را عامل ایجاد تقوا معرفی کرده است: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۸۳)؛ چه اینکه روزه گرفتن مشتمل است بر پذیرش خط قرمز تعیین شده توسط خداوند متعال و تکرار عمل مخالف هوای نفس؛ و این تقوا را در انسان ایجاد می‌کند.

انگیزش زیاد، محصول باور قوی نسبت به متعلق انگیزه است. اگر کسی باور داشته باشد خداوند نسبت به گناهکاران غضب می‌کند و غضب الهی در روز قیامت دردناک‌ترین و طولانی‌ترین عذاب را

مرحله بعد باید مشخص شود که تقوا چگونه در انسان شکل می‌گیرد. در اهمیت تقوا همین بس که ملاک کرامت انسان نزد خدا، تقواست و هرچه تقوای انسان بیشتر باشد، ارزش او هم نزد خدا بالاتر خواهد بود: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (حجرات: ۱۳)؛ کریم‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماس. اگر انسان همواره کارهایی انجام دهد که رضایت الهی را سبب می‌شود و کارهایی انجام ندهد که غضب الهی را سبب می‌شود، نزد خدا گرمی بوده و به فلاح و رستگاری می‌رسد: «اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (بقره: ۱۸۹)؛ تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.

منظور از تقوا در لغت، مطلق خودنگهداری و در اصطلاح، به معنای خودنگهداری از غضب الهی است. همچنین تقوا به دو نوع فعل و ملکه کاربرد دارد؛ فعل تقوا یعنی رفتار خودنگهدارانه و ملکه تقوا یعنی صفت درونی تقوا که براساس آن، خودنگهداری بدون نیاز به فکر و رؤیت از انسان سر می‌زند. تقوا به معنای خودنگهداری انسان از انجام یا ترک یک فعل، پس از آن صورت می‌گیرد که اراده و میل قوی در انسان ایجاد گردد و اراده و میل قوی پس از خودشناسی و جهان‌بینی تحقق پیدا می‌کند و اگر انگیزش و اراده در انسان ادامه داشته باشد و آن فعل یا ترک تکرار گردد در انسان به‌صورت ملکه درآمده و راسخ در نفس می‌گردد و صفت راسخ در انسان، همواره بدون فکر و رویت صادر می‌شود و ملکه تقوا سبب رسیدن به فلاح می‌شود.

به‌همراه خواهد داشت، سعی می‌کند خود را با گناه نکردن، از غضب الهی مصون نگه دارد. هرچه این باور در انسان قوی‌تر باشد درجه تقوا هم بالاتر خواهد بود.

۴-۲. تکرار انجام یا ترک فعل

انسان در ابتدای تولد، هیچ ملکه‌ای ندارد و ملکات درونی در اثر تکرار اعمال به وجود می‌آیند. هر عملی که از انسان سر می‌زند، اثری را در دل ایجاد می‌کند و تکرار آن عمل سبب حصول عادت و ملکه می‌گردد؛ به‌نحوی که در موقعیت‌های بعدی، انسان براساس عادت و ملکه عمل می‌کند؛ یعنی بدون فکر و تأمل، آن عمل براساس عادت از انسان سر می‌زند (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۴۷).

تقوا نیرویی درونی است که در اثر تمرین و تکرار حاصل می‌شود و به‌مانند واکنس سبب ایجاد مصونیت در برابر گناه می‌گردد. پرهیزهای مستمر سبب پیدایش تقوا و تقوا سبب پرهیز از گناه و امور مشتبّه می‌گردد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۷، ص ۱۶۱؛ ج ۲۳، ص ۶۹۲). براساس آیات قرآن کریم، ملکه تقوا محور اصلی است و میزان ارزش سایر ملکات نفسانی به‌مقدار نزدیکی آن به تقوا است: «وَأَنْ تَعْلَمُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (بقره: ۲۳۷) «(عَدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى)» (مائده: ۸؛ جواد آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۵۲).

اگر تقوا در نفس انسان راسخ شود و در شاکله انسان جای بگیرد، رفتارهای او همواره براساس مقتضای تقوا خواهد بود: «كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (اسراء: ۸۴)؛ بگو هرکس بر پایه خلق و خوی و عادت‌های اکتسابی خود عمل می‌کند. براین‌اساس، نحوه نهادینه‌شدن تقوا در نفس انسان بسیار مهم است.

اگر ترس از غضب الهی همواره در انسان در درجه بالایی وجود داشته باشد، خودنگهداری از غضب الهی هم در انسان همواره وجود خواهد داشت. بانجام و تکرار اعمالی که بر خلاف هوای نفس و براساس خواست خداوند است، تقوا به‌صورت عادت و به شکل صفت راسخ در نفس درمی‌آید.

نتیجه‌گیری

تقوا که از پرکاربردترین مفاهیم قرآن کریم و روایات است و اساس تربیت دینی محسوب می‌شود، باید مورد توجه بیشتری قرار بگیرد. یکی از مواردی که در مورد تقوا باید تبیین شود، چیستی تقواست و در

منابع.....

_____، ۱۳۹۴، *اخلاق در قرآن*، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۶، *خودشناسی برای خودسازی*، چ بیستم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۸، *در جستجوی عرفان اسلامی*، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چ سوم، بیروت، دار الکتب العلمیه.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *مجموعه آثار*، چ ششم، تهران، صدرا.

موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۷۸، *شرح چهل حدیث*، چ بیستم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

نراقی، احمد، ۱۳۷۸، *معراج السعاده*، چ ششم، قم، هجرت.

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق - الف، قم، هجرت.

_____، ۱۴۱۴ق - ب، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.

مصباح الشریعه (منسوب به امام صادق)، ۱۹۸۰م، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

باقری، خسرو، ۱۳۸۴، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.

تمیمی آمدی، عبدالواحدین محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، چ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامی.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ق، *پیامبر رحمت*، چ دوم، قم، اسراء.

_____، ۱۳۸۸ق، *تسنیم*، چ هشتم، قم، اسراء.

_____، ۱۳۸۹ق، *ادب فتای مقربان*، چ هفتم، قم، اسراء.

_____، ۱۳۸۹ق، *انسان از آغاز تا انجام*، قم، اسراء.

_____، ۱۳۹۳، *تحریر رساله الولایه*، قم، اسراء.

حسنی، شعبانعلی، ۱۳۸۴، *آثار و پیامدهای تربیتی تقوا*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.

سبزواری، ملاهادی، ۱۳۸۳، *اسرار الحکم فی المفتاح والمختتم*، قم، مطبوعات دینی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

عزالدین کاشانی، محمودبن علی، بی تا، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، تهران، هما.

غزالی، ابوحامد، ۱۴۱۶ق، *مجموعه رسائل الإمام الغزالی*، بیروت، دارالفکر.

_____، بی تا، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دار الکتب العربی.

فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۰۷ق، *المطالب العالیه من العلم الإلهی*، بیروت، دار الکتب العربی.

فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۰۶ق، *السوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی.

کریمی قدوسی، محسن، ۱۳۹۷، «فرایند دستیابی به ملکه تقوا از منظر قرآن کریم»، *معرفت*، ش ۲۴۷، ص ۲۳-۳۴.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، قم، دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴، *به سوی خودسازی*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۰، *آیین پرواز*، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۳، *انسان سازی در قرآن*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.